

از اشیای متعلقه «تازگانا» یاد کرد. های زیاری مانند بود چون بطرف شرق ریزه کوهستان هنوز هم شاخه کوه بچه‌ئی بنام «عاشقان» یاد میشود احتمال دارد که این کوه همان کوه «اشوک» باشد که آهسته آهسته مفهوم معنی اسم اصلی آن با مرور زمان در خاطرهای اهالی بومی رنگ دیگر گرفته و «اشوکا» به «عاشقان» تبدیل شده است.

افسانه خزانه و طوطی :

بطرف جنوب در وازه شرقی «ساون بودا» معبد بزرگی که کنشکا برای اقامت تا بستانی بر عمل های چینی ساخته بود در زیر پای مجسمه «ویشراوانا» رب النوع ثروت دفن شده بود که بر عمل های چینی ثروت هنگفتی گذاشته و در کتیبه بالای آن نوشته بودند - «وفتیکه معبد مرمت کاری لازم داشته باشد مردم از اینجا بول گرفته میتوانند» درین اواخر بات یاد شاه سرحدی که حریص و دروغین زمان ستمگار بود قعه جواهرات و اشیای قیمتی خزانه را شنیده برای تصرف

آن بالا و لشکر خود در بگرام حاضر شد و بارویه تشدد کارانه
 علما و راهبین معبد را رانده و در موقعی که میخواست سر خزانده را
 نار کنند طوطی که بالای سر محسمه رب النوع تروت بود
 شروع به دال زدن نموده صداهای دل خراشی کشید و در نتیجه
 زمین به لرزه در آمده پادشاه و قشورش بیجان بنحایت
 افتسادند و به جرم خود اقرار نموده با ندامت و پشیمانی
 مراجعت کردند .

فصل پنجم

بگرام و سائر نقاط کابسا در عصر یونانی

هندو نوه یا فقه رندی - اسکندر به قهر در پروان - گراه و
شهر پکیا - بحر به امپرا صوری اسکندر و مندا حلب - نشان موریا نو « بی های
حوب هندو کوہ - سقوط اسنان « هر « ایوت ارد سب پہوا ہا و کوسانی ہا

* * * * *

اسکندر بعد از مقابلہ با مقاومت های شدیدی و منہی و
اعمالی و ذلیات « ہری » و « ارا کوزی » « ہرات و قند ہار »
از درہ عزبی در اوایل زمستان « ماہ نوامبر ۳۲۹ ق م » بوادی
رود کابل رسید لیکن در اینجا توقف نموده و فوراً عارم کابسا
« گوہد امن » شد ، علت عدہ توقف اسکندر در محل کابل فعلی
حرب فہمیدہ باشد و اگر علتی داشته باشد سراسر حنہ عسکری
خواہند داشت و اگر نہ در عصر یونانی ہم در اینجا آبادانی بود
حنابہ مورخین یونانی آن را بنام « اور تسمانہ » یا « اور تسمانہ »
و همچنین بہ اسم « کارورا » Karoura یاد کرده اند . « استر اسی »



آرام بخش و ادعوی گراه که در باره صورت ۱۳۱۶ دست آمده است



ازادتر رئیس وزیر یعنی بکرده که در این تصویر ۱۳۱۶ کشف شده است

مورخ یونانی آن را « اورتسیانا » خوانده و چهار واژه نوشته که از آن راهای تجارنی بطرف یکتریان و اراکوزی منشعب میشد بمرجهت مقصود ما در اینجا تشریح تاریخچه قدیم کابل نیست بلکه میخواهیم ارائه بکنیم که کابل برخلاف آنچه که معمولاً تصور میشود در زمان یونانی‌ها هم اهمیت تجارنی داشت و علت اینکه چرا اسکندر چین ورود خود از طرف غزنی در اینجا توقف نکرد طوریکه اشاره نمودیم شاید یکی عدم موقعیت مساعده عسکری و دیگری عجله خود او به رسول باکتریان بوده باشد زیرا « بسوس » در آنجا مشغول بیعت گرفتن مردم برای خود بود بمرجهت اسکندر از دره کابل بد سرعت گذشته داخل کاپیاسا شد و چون جدار بلند هندو کوه را با کوهنالی بر برف آن مقابل خود دید و از بومی‌ها استفسار نمود عبور آن را در آن موقع سال غیر ممکن یافته مجبور به توقف شد و قشون خود را در او بیان دامنه (کوه خواجه سیاران) که نسبتاً از مجرای وزش باد بر وان گذاره است امر اطراق داده در بنای هندو کوه یعنی قفقاز یونانی‌ها از نقطه که مدخل

دره های پنجشیر - سالنگ - شتل - و غیره را دفاع کرده بتوانند
 اساس شهر اسکندریه جدیدی را در نظر گرفته و سال آینده
 قبل از اینکه بطرف صفحات شمال اعظم شود نظریه خود را
 عملی ساخت . چون یونانی ها در حوضه قشنگ کاپیسادو شهر
 معروف بکی « اسکندریه قفقاز » و دیگر شهر « نیکایا » را بنا
 نهاده و جغرافیة نگاران و مورخین ایشان از آنها زیاد صحبت
 کرده اند آریه از موقعیت این هر دو مفصل تر صحبت خواهیم
 کرد محالاً قبل از همه منجراهم در اطراف چیزی صحبت نکنیم
 که در کاپیسا از همه بیشتر یونانی ها را تحت تأثیر گرفته
 و آن سلسله با عظمت پر برف هندو کوه است :

هندو کوه یا قفقاز هندی :

یونانیهای که به معیت اسکندر بودند خواه بواسطه عدم
 معلومات دقیق جغرافیائی ، خواه بواسطه بلند بودن کار
 نامه های قوماندان خود و خواه بواسطه تشابه ، هندو کوه را
 کوه قفقاز و قفقاز هندی یاد کرده و یکی از قشنگترین قصص
 در باب انواع خود را که موضوع آن چنین است به آن نسبت میدهند

در افسانه هندی کلاسیک از باب انواع یونانی نقل میکنند که « پرومته » رب النوع یا ژانی آتش و اولین پیشوای مدنیت بعد از اینکه همکل انسانی را « بعقیده آنها » از خاک درست کرد خواست آنرا روح دهد ، برای این مطلب آتش آسمانی را دزدی نمود « ژوبی تر » رب الارباب برای توییح او « بانسور » اولین زن فشنگ مخلوقه یعنی « حوای یونانی » را فرستاد اما « پرومته » از درمگر پیش آمده و خانم مذکور را اسیر خود ساخت آنگاه « ژوبی تر » به غضب شده پسرش « وولکان » را مامور ساخت تا او را به سزایساند : مشار الیه « پرومته » را در کوه قفقاز قرار صخره ئی چهار مربع نمود تا عقابی جگر او را بخورد آخر « هر کول » اسباب نجات او شد . قرار قصه فوق بندی گری « پرومته » اگرچه در اصل کوه های قفقاز بعمل آمده ولی از روزی که یونانی ها وارد « کایسا » شده و چشم شان به توده مر برف هند و کوه افتاد و آنرا « قفقاز هندی » خواندند قصه فوق الذکر را هم به قتل سر بفتاک کشیده و دغا ر ه های وحشت او را آن نسبت دادند . ویکی از سکنند ربه هائی را که

پسر فیلیپ در کاپیسا با پادشاه « اسکندریه قفقاز » یا « اسکندر به
بای قفقاز » مسمی ساختند .

اسکندریه قفقاز :

سیاست نظامی اسکندر چنین عتقاصی بود که تا وضعست خود در ا
در عقب محکم تمساخت گاهی امر بدشرفت میداد در ممالک دسه از
گذار و تقاضی که اهالی آن سر شوخ و جنگجو بودند بیشتر
به این رویه اهمیت میداد چنانچه نسبت به سایر تقاضی که
از آن عبور نمود عده اسکندریه های او که هر کدام اساساً
« قشله عسکری » یا « شهر نظامی » بود در افغانستان با شتر است
و بعد از اسکندریه اری - پرو ققازی - ارا کوزی یعنی اسکندریه های
هرات - فراه - قندهار - اسکندریه قفقاز چهارمین شهر
نظامی (۱) است که در دای هندو کوه برای حفاظت مدخل
دره های پنجشیر - شتل - غور بند - سالنگ و غیره بنا نهاد ،
راجع به تعیین موقعیت شهر اسکندریه قفقاز از سال هانی اول
قرن ۱۹ اروپائی هائی که موقع مسافرت در کاپیسا یافته اند

(۱) همین ترتیب در سال همد و گودهم اسکندر خندین شهری بنا نهاد

اطهار نظر به نموده و جرم تحت شروع شده است . دو نامر مدقق
 معروفی که درین راه پیشقدم اند یکی مسن انگلیس * ۱۸۵۳ -
 * ۱۸۰۰ و دیگر « اگوست کورت » فرانسوی * ۱۸۶۱ -
 * ۱۷۹۳ است که اولی بگرام و دومی سیغان را پیشنهاد
 نمود (۱) ولی دیری نگذشته بود که نظریات آنها طرف
 تنقید واقع شده و « موسو سا که » فرانسوی و « ویلسن »
 H.H. Wilson انگلیس با دلایل پیشنهادات ایشان را ازین
 بردید همین طور یکعده علمای دیگر که بردن نامشان ضرورت
 ندارد پشت هم آمده . نیلاب غوربند - او بیان چار بکار - را
 پیشنهاد نموده رفتند و چون حراره های شهر وسیعی در بگرام
 افتاده بود بیشتر توجه آنها به آن طرف معطوف میشد . چون
 موسو فوشه به راهنمایی آثار مترجمه نگارشات حیوان - تسنگ
 در ۱۹۲۲ به افغانستان آمد به دستگیری معلومات مفید
 زوارجینی معلوم شد که بگرام پایتخت قدیم یعنی محل شهری است
 که آریز یونانی « نیسه » Nicée و خود زوارجینی « کاسپی » Kaspisi

(۱) کسلاک آثار بگرام : نگارس موسو سا که .

خوانده است . و محال شهر اسکندریه قفقاز باشد در جای دیگری تجسس شود .

تا گفته نهاد که بعضی ها محال شهر اسکندریه قفقاز « اوپیان » را قلمداد نموده اند ولی او میان فعلی به چند کیلومتری شمال چاریکار یکی خرابه روی خاک می ندارد که به موقعیت شهر قدیم دلالت کند و دیگر تاجائی که از کذکرات بعضی مورخین قدیم معلوم میشود اسم او بیان نه فقط بیك شهر بلکه دولالت بزرگی هم اطلاق میشد . پس اگر « استنا نس بی زا تم » Stephanos Byzantium یا « استنا نس بی زانتی » در « ب اسکندریه قفقاز می نویسد که « شهر ی است در اوپیانه قریب هند » دلیل شده نمیتواند که حتماً شهر اسکندریه قفقاز در اوپیان معمور بود زیرا او بیان در اینجا به معنی جامع ولایت بزرگ آمده است چون قرار افسانه های بومی « بروان » معاصر با بگرام آبادی داشت و بر علاوه موقعیت آن هم در بنای هندو کوه هم در مدخل دره های آن ، و هم در ولایت او بیان تمام شرایط را در بر میگیرد . گفته میتوانیم که

شهر اسکندر به قفقاز در پروان قدیم در جبل السراج فعلی
 بنا یافته بود . مورخین یونانی فاصله آنرا از « اور تسپام »
 ۵۰ مایل و از « نو کولانیس » ۳۳۷ میل می نویسند چون
 مدققین امروزی « اور تسپام » را کاند و « نو کولانیس » را
 هشت نفر قریب بشور تعین نموده اند از آنجمله نظر فاصله هم
 دو قسمت مروان به شهر اسکندر به قفقاز موافقت میکند
 با کشته نهاد که « آرییان » بذات خود شهر صهی بود و
 چنانچه زوار چینی آنجا را به کهنه چینیائی هو - سی - نا
 Ho-pi-na ذکر میکنند و شهر بزرگ ماخوآند میگویند
 که « هلنا قدر » یونانی شاد بزرگ کابلستان و گنبد هارا
 و پنجاب در آنجا قرار یافته است .

بگرام و شهر نیکایا :

« نیکایا » کلمه یونانی و « فتح » معنی دارد و احتمال
 میرود که ترجمه نام بومی شهر باشد . در « فاسر » و « بسن »
 انگلیس در کتاب « آریانا آنته اورتا » صفحه ۱۸۳ محل
 شهر مذکور را به ۱۸ مایل اوسان در بگرام صهی تعیین میکند

و می نویسند که نام اصلی محل « جایاپور یا Jayapura »
 یعنی « شهر فتح » بود بعلاوه شهر اسکندریه قفقاز شهر دیگری
 که یونانی ها آن را نام کرده اند همین شهر « نیکایا » است که
 موسیوفوشه بنام « شهر شاهی » موقعیت آن را در « برج عبدالله »
 و خرابه های مجاور آن در بگرام معین نموده است . بوره
 معلوم نیست که این شهر چه وقت بنا شده اسکندر چون در سال
 بعد (در ۳۲۷ ق م) از صفحات شمال هندو کوه فرود آمد
 به اسکندریه در آن چند روزی توقف نمود و بعلاوه يك قسمت
 سر بازان را که از نامانده بودند بعضی قبایل و اهالی اطراف
 و بواهی را نیز در شهر سکنا داده نیکانور Nicanor یکی از
 همراهانش را مامور اداره شهر ساخت و قری باسپس Tyiospes
 را « باب الحکومه اراضی بارو نامیزاد یعنی ولایت کانل فعلی
 مقرر نمود و آماده حرکت شد و به شهر نیکایا دو باره
 متوقف گردید .

می نویسند که اسکندر به شکرانه بيشرفت های خود بام انعام

« آثنا Athena » قریبانی در آن شهر تقدیم کرده و

« اومفیس Ouphis » و دیگر رؤسای اینطرف رود اندوس
 خبر فرستاد که به استقبال و ملاقات او بیایند چنانچه
 « اومفیس » بواسطه دشمنی که با « پوروس Porus » داشت از
 موقع استفاده نمود . با ۵۰۰۰۰ فیل و تعارف زیاد در شهر
 « نیکایا » بحضور اسکندر رسید . (۱)

بعلاوه بقایای خرابه‌های زیادی که روی خاک مرئی است
 شواهد محسوس العقول یونانی که پارسیان از حفر گناه نمره دوم
 گرام پیدا شده بصورت قطعی به اثبات میرساند که این
 جنگی از شهرهای مهم معمور بود .

تجزیه امپراطوری اسکندر و مداخلت خاندان موریان

خاندان گمان محترم مسبوق اند که بعد از وفات اسکندر
 امپراطوری وسیعه اش تجزیه و بین ترانزاهای او تقسیم میشود
 بعد از يك رشته گرو دار و جنگها بین پطلموس - ایتوگون
 سلوکوس ، اخیر يك حصه بزرگ فتوحات آسیائی بدست

(۱) پوروس ، شاه هندی است که در موقع ورود اسکندر در پنجاب

بن رود جتای و درای سلطنت داشت .

سلو سید ها می افتد درین موقع که برز آل هانس خود مصروف
 ریز آرمائی به داد حاکمان موطنی هندی موقع با فستق
 اعمایستان را بصورت موافقی به قلمرو و امور خود ملاحظه
 میکند - «حمدرا کوتا» موسس حاکم و اده سلطنتی مسور را
 در سال (۳۲ ق م) به بحث 'مگدها' بنشسته «سلو سید بکا ثور»
 به نامی را که استر داد اراضی مفتوحه آنکند را دعوی میکرد
 بقوه قایع ساحت و گندهارا و کابینای اعمایستان این قلمرو خود
 ملاحظه نمود و ولایت نو این را به شمال هندو کوه محدود ساحت
 بعد از اوسرس 'هندو سارا' و واسه اس «اشوکا» قلمرو
 حکامتی بدر وحد خود اخصه کرده به دامنه فتوحات
 خود وسعت داد و عالی الخصوص «اشوکا» به انتشار معبودان
 هند کو شده دین بودائی را در اعمایستان انتشار داد
 قرار به ارباب قدیمه اشوکا در هند و اراضی عتصانه بگراه
 معابد واسطه به های بر کی آباد نموده این شاه در کامبا
 حبابی معروف بود و بطوریکه در فعل سده در مورد افسانه های
 مالی ذکر نموده احتمال زیاد هرود که کوه «عاشقان» فرا

ریزه کوهستان بنام ارمسی واصلاً « کوه اشو کا » بوده
 دند زبرا در اعجازستویه بزرگی به بلندی ۱۰۰۰ قدم ایاد
 نموده بود .

این وضعیت یعنی نفوذ خاندان موریا در صفحات جنوب
 و منطقه حکمرانی خاندان سلوسند یونانی در شمال نازمان
 اعلان استقلال « دیودوتس » در باختر در (۲۵۰ ق م) و حتی
 چندسال دیگر هم دوام داشت چنانچه وقتیکه « آنتیوکوس سوم »
 « ارمس سوم » شاه پارتیا را بخود ملحق ساخته رسه از نفاق
 به « آنتیوکوس » سلطان باختر حمله کرد و بعد از مقابله های
 شدید با باختری ها ، نام منابع عمومی یونانی ها در آسیا با شاه
 ایشان صلح نموده بجنوب هند کوه بوزم حمله هند پایان شد
 هنوز در کبیرا و بگرام و دره کابل از خاندان موریا
 شاه بنام « سوپها گسنا » *Soubhagasena* حکمفرمایی میکرد .
 شاه از کبیرا بچ هستری آبی ادیا (۱) می نویسد :

(۱) این کتاب است (به کبیرا بچ هستری آبی ادیا) تازه راست

ریزا در ۱۹۳۶ با تجدید نظر پنجم رسیده .

این پادشاه بایکی از اجداد قریب او در موقع انحطاط
 قوای موریا سلطنت مستقلی در دره کابل تشکیل داده بود .
 استرابون مورخ یونانی از ذکر میکند و می نویسد بین او و ایتو
 کوش « شاه یونانی شامی تجدید روابط بعمل آمد پر و فیسر
 E W Thomas « توماس » بتقویت قول « تارنات Tarnath مورخ نیت
 که میگوید پسر اشوکا ویر سنا Virsema پادشاه گندهارا بود »
 می نویسد چون کلمه « سنا Sena » در اخیر نام های این خانواده
 میباشد احتمال دارد که « سوپها گاسه تانا » نواسه اشوک
 بوده باشد . مهر جهت را بطه خوبشا وندی این شاه
 با از کمان بزرگ خاندان موریا هر چه بوده باشد آخرین
 دو دمان این خانواده است که در کاپیسا دره کابل
 حکومت نموده و بعد از او و مورا جمعیت ایتو کوش سوم غرب
 کل افغانستان به تصرف او تیدموس سلطان باخترا درمی آید
 در این کتاب مایونانی هائی که بعد از (۲۵۰ ق م) مستقلاً
 در باخترا سلطنت نموده اند سر و کاری نداریم زیرا از
 زمینه بحث ما خارج اند فقط برای اینکه سلسله موضوع در نظر

خواهنند گسیخته نماند به گرفتن نام و ذکر خیلی مختصر
 آنها پر داخته اصل موضوع مطلقه به را که عبارت از ذکر
 شاهان یونانی است که از بگرام به جنوب هند کوه سلطنت
 نموده اند مفصل تر بیان میکنم :

یونانی سلطنت مستقل یونانی باختر شخصی است موسوم به
 « دیو دوس » که از طرف انیسوس کوش سلطان یونانی
 شامی نایب الحکومه ولایت بکتریان بود و در حوالی ۳۵۰ ق م
 اعلان استقلال نمود بعد از سلطنت کوراه ۶۰۵ ساله
 او پسرش دیو دوس دوم به سلطنت رسید هنوز از جمله او
 چند سالی نگذشته بود که « ایو تید موس » حکمران سفدیان
 بر او حمله کرده خودش را مقتول و تخت و تاج او را متهترف
 شد و بین سالهای ۲۳۰ و ۲۰۰ ق م از بنا کتریان بر کل افغانستان
 حکمرانی نمود و باختر در عصر او به انتهای اوج واقعیت رسید.
 مشارالیه از ضعف خاندان موریای هندی و گرفتاری
 های انیسوس کوش سوم شامی بارو منها استفاده نموده پسرش
 « دمتر یوس » را به فتح هند ترغیب نمود چنانچه مشارالیه

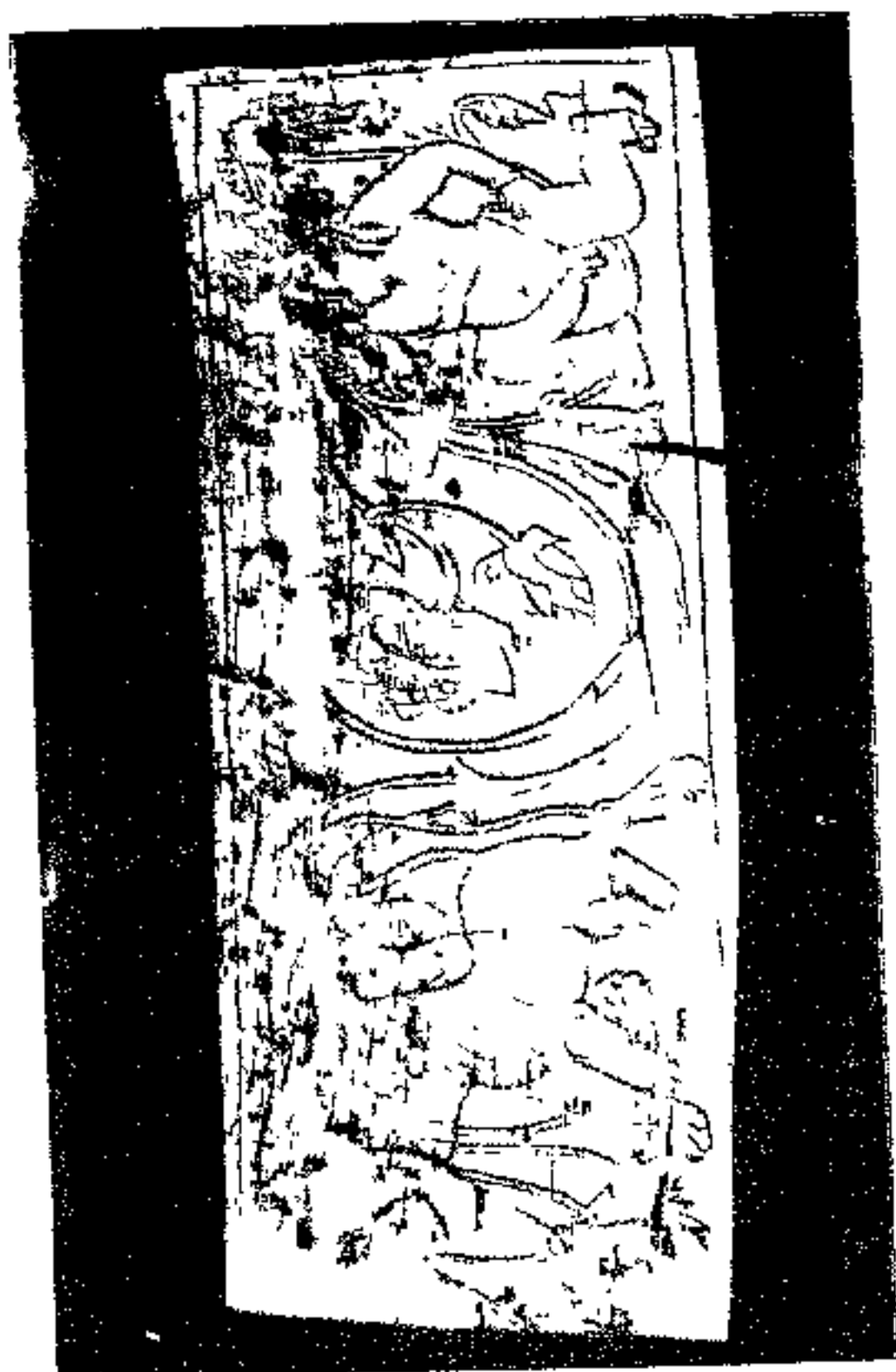
کل یسحاب شرقی و غربی را متصرف شده بنام (فاتح هند)
 موسوم گشت و چون درین بنی بدرش وفات کرد در ادریس برگ
 خود «اوتید موس دوه» را و کیلی خود در باحتر نام قرار نمود
 و مرکز سلطنتی خود در ادیساک، لاسیباکون بنحباب قرار داد
 درین وقت «ایو کراتید مس» بنام یکی از رزاقی های
 رهان بدر او موقع را مساعد یافته در باحتر بنام خود اعلان
 سلطنت نمود «دمتر موس» چون ازین وقعه خبر شد با ۶۰
 هزار نفر برای استرداد تحت و تاج خود و بدر خود به باحتر
 هجوم آورد و با اینکه ایو کراتیدس را با ۳۰۰ نفر محاصره
 کرد آخر با کسب برآمد و به یسحاب مراجعت نمود ضمن طور
 (ایو قدموس دوم) و (دمتر موس دوم) سرانیش و «اگاتو کلس»
 و «پاتالئون» که از دو دمان خاندان «اوتید موس» سلطان
 باحتر بودند هر کدام از طرفی به «ایو کراتیدس» حمله آوردند
 اما هیچ کدام موفقیتی حاصل نتوانست و بان متوال در امر
 طواری باحتر می افروختان و ملحقات هندی آن دو حاکمان
 شاهلی بودایی زقیب هم به میان آمد : احقاد «ایو کراتیدس»

در افغانستان و او لاده « تیدموس » در پنجاب ، چون موضوع بحث ما در بین کتاب محدود به « شاهان کابلیسا » است از ذکر حال رجال سلاله دوم و سائر موضوع ها صرف نظر نمود . از اولاده خانوادۀ اوئی یعنی کابلی که مقرر حکومت شان کابلیسا بود صحبت میکنم ؛ او شبده بست که وجود اسکاتی ها که در حوضۀ سرد دریا مقیم بودند همیشه برای سلطنت یونانی با خطر خطری بود و تهاکۀ آنها حس می شد تا اینکه در زمان ابو کراندیس ایشان از جانب شمال و مپهر داد اول پارونی از خراسان (از طرف غرب) پیش قدمی نموده در نتیجۀ نفوذ و حاکمیت یونانیها در شمال هند و کوه خاتمه پذیرفت اگر چه پسرش هلیو کلس هم زمانی در شمال هند و کوه حکفرمای نموده لیکن دامنه اردوئی نداشته و میتوان او را آخرین شاه یونانی با ختر و اولین حکفرمای یونانی « کابلیسا » دانست زیرا یونانی ها بعد از اینکه از شمال هند و کوه پس یا میشوند به جنوب آن فرود آمده مرکز خود را در کابلیسا قرار میدهند .

بعد از و اگر چه از روی حدس و قرائن عده زیادی

را از جا وادۀ ابو کرا قدس و در جملهٔ جانشینان « هلیو کلس »
 قامداد میکند و بعضی زاده « تاکسلا » و عذۀ زاده « بشکد وانی »
 یعنی « چارسده » فعلی و غیره نقاط نسبت میدهند از ذکر
 آنها هم صرف نظر نموده همین قدر متذکر میشوم ~~که~~
 معروفترین چاشت‌شان است « ایمل سداس » « امین ثاس »
 و « هرما یوس » است

« هرما یوس » آخرین شاه یونانی جنوب هندو کوه است
 که در بگرام خود را محکم کرده بحاست شمال یا کوشانیها
 طرف جنوب غرب یا پهلوها مقابله میکرد و آخر به بعضی
 اطربه‌ها « کجولا کد بیزس » کوشانی و به بعضی‌های دیگر
 « گتدو نارس » پهلوها او را شکست داد. معمولاً آنچه
 بطور محقق قبول میشود این است که « هرما یوس » را
 « کجولا کد بیزس » کوشانی شکست داده و سلطنت از یونانی‌ها
~~که~~ کوشانیها انتقال یافته است هرما یوس آخرین شاه یونانی
 کالیسا در بعضی سکه‌ها با عیال خود مانکۀ « کالیوپ » (aliop)
~~یکجا~~ معلوم میشود هنوز و حکمرانی یونانیها با سقوط
 « هرما یوس » در حوالی (۳۰ م) را کالیسا حاکمه پذیرفته است.





از آثار نفیس و تاریخی بگرام: پارچه‌های ارج که روی اینها اشکان‌انسانی منقوش است.

فصل ششم

بگرام در عهد کوشان

ورود کوشانی ها - روابط دربار بگرام با رومانی ها و چینی ها -
انتقام گیری از چین - یزیدعلی های چینی - بزرگترین مبلغ و عالم
کایسانی « گونا و ارم ن » اجتهاد مبلغین کایسان در شرق اقصی .

* * * * *

طوری که در فصول قبل شرح داده شد اگر چه بگرام در عصر
یونانی و حتی پیشتر هم آبادی داشت و در سالی های اخیر
سلطنت « هلیو کلس » پایتخت شاهان یونانی جنوب هندو کوه
و کابلستان گردید ولی دوره شکوه و عظمت آن با ورود
کوشانیها شروع شد زیرا اگر در وقت حکمرمائی شاهان
اخیر یونانی پایتخت شده بود مرکز قلمرو محدودی شمرده
میشد و ب کوشانیها خصوصاً « کنیشکای کبیر » مرکز پایتخت
تابستانی امپراطوری بزرگ و مقتدر آسیا گردید .

کوشانیها بر خلاف آنچه تا سالیهای اخیر مستشرقین اروپائی
نصیر میکردند و اخیراً تغییر نظریه داده اند شاخه آریائی

نژادی است که اوسرر میں ہومی آریائی حوضۂ اسکوس
 مستقیماً بطرف شرق ہوادی سر دریا و ماورای شرقی آن منتشر
 شد و مانند پیش فراوان نژاد آریائی قرون متہادی تا عالم
 رزد و رزد بوستان معلی در نصادم ماندند (با گتہ ایہا کہ
 یکی از علمای سرر جانبی پروفیسر « ہاندا نورو » پروفیسر
 فا کو اتہ خدمات دارالعلوم امیرا طوری تو کیو بہ این عقیدہ
 است کہ سلطنت کوشانی را اہالی « تاہیا » یعنی مکتربان
 قبل از ورود « یوحی » کہ معمولاً اشان را احداد کوشانی
 مینامند تشکیل دادہ و این استنطاق می شد کہ کوشانی
 و یوحی دو قوم علیحدہ بودہ و اول الذکر ہومیان آریائی
 نجارستان باشد)

بہر جبہ چون این مسئلہ خیلی بزرگ است و عمالنا
 نظریات آنی پروفیسر جانبی در دست است و موضوع فعلی
 کتاب ما ہم بہت بزرگ و مورد اجارہ ہمید ہد بہ اساس
 احاطات عمومی کہ تاحات معمول و مورد قبول است منتکاربیم
 کہ این شاخہ آریائی دربارہ اشارہ « ہیواسگ ہوا » بتدریج

از جنگ‌های سرد در باره آمو در باره انتقال نموده و در حوالی
(۷۰ ق م) به کترینان ریختند و سلطنت یه بابی ها را در شمال
هند و کوه سقوط دادند

کوشا نیزها چون به کترینان رسیدند در سجا قوم تجارت
بیشه و متمدنی بود و باش داشت که بنام « تاهیا » نامیده است .
بعد از انتشار خود در کترینان قبایل کوشان آن قطعه را
بین قبایل خود به (۵) ایالت تقسیم نموده و هدتی بنامش
در شمال هند و کوه حکمرانی نمودند تا اینکه « کوچونا گد هر س »
رئیس یکی از قبایل در حاکمانه ایشان موسوم به « گوی-شوانگ »
به « کوتان » مقنن در شده دیگر هارا مطیع خود ساخت و سلطنت
کوشا بی را تأسیس نمود

با این ترتیب چون قبایل کوشان بهم متحد شده از خود سر
و سلطنتی یافتند و یونانیهای که خود را در جنوب هند و کوه
« در کاپیسا » محکم نموده بودند ساری حمله را گذاشتند و طوری که
در اخیر فصل پنجم در کرسدیا « هر مایوس » در حوالی (۲۰ ق م) سلطنت
سای یونانیهای کاپیسا سقوط نموده و اهود کوشایی قائم مقام

آن گر دود و تندریج ازین نقطه به چهار طرف انبساط نمود
 در زمان « کجولو لاکد فیزس » چون نفوذ کوتا سها معلومه
 بکتر بان آهسته آهسته بر تمام ولایت کاملی و قندهار و در سمت
 هشر فی تاحوالی سند انتشار یافت و عبارت دیگر چون افغانستان
 معاصر قلمر و سلطنت او را تشکیل میداد مرکز حکومتش
 در کاپیسا محتملاً همین شهر « گرام » بود .

« کجولو لاکد فیزس » ابتدا مسکوکات « هرماپوس » را که در
 « کاپیسا » ضرب رسیده بود تقلید مینمود چنانچه در بعضی
 مسکوکات او نام خودش « وهرماپوس » هر دو دیده میشود .
 هکذا مسکوکاتی او در دیده شده که قرار اکثر احتمالات
 باید از سکه های « آگوست » امپراطوری رومن تقلید شده
 باشد . ما گفته ایم که « کجولو لاکد فیزس » معاصر « آگوست »
 امپراطوری رومن میباشد در اولین نهاننده کوشانی « در بند گرام »
 در عصر « کجولو لاکد فیزس » به روم نزدیک « آگوست » فرستاده
 شده بود .

موسس اولین حامدان سلطنتی کوشان در حوالی (۴۷۸)

وفات نموده و بعد از او « ویها کد فیزس » پسرش که او را
 « کد فیزس دوم » هم میگویند بر تخت نشست . چون قلمرو
 کوشانها درینوقت خاک آریانا یعنی افغانستان فعلی را
 سراسر فرا گرفته بود « ویها کد فیزس » به انبساط سرحدات
 خود طرف هند گوسشده پنجاب ، دوآب ، اود و غیره را فتح
 نموده بنام « فاتح هند » موسوم گردید .

مکوکات او قشنگ و فلز او مس و طلا است . مشارالیه
 در مکوکات ، عناوین خیلی باشکوه و جلال را اتخاذ نموده
 وعادت پدر خود یکطرف سکه رسم الخط یونانی و طرف دیگر
 رسم الخط بومی خروشتی را استعمال نموده است . قرا ربکه
 از منابع تاریخی چین معلوم میشود اولین تصادم بین امپراطوری
 کوشان و چین در عصر « ویها کد فیزس » واقع شده است . اگرچه
 علت این تصادم بصورت صریح معلوم نیست باز هم چون جنرال
 «پان چااو» چینی باقشونی برای فتوحات ختن و کاشغر آمده
 بود و « ویها کد فیزس » خواستگار مزاجت دختر شاه چین بود
 و این مسئله را چینائیسها قبولدار نشدند در نتیجه بین کوشانی

و جیبی در دامنه های شرقی پامیر حبسگی واقع شده
« و بنا کد ویرس » پس با گردن در عرب بر خلاف روابط
کوشا بیها با امپراطوری رومن محکم تر گردیده و بنا شده
« کد ویرس دوم » به دربار « تراخان » حضور داشت روابط
تجارتی امپراطوری کوشان با رومن ها تسلط زیاد داشت ،
مال التجاره از تمام قسمت های امپراطوری به سهانه زیاد آرد
وادی کابل و کاپسا به بکتریان و حراسان و آرد میان
امپراطوری ساسانی و طرف عرب میرفت و رومها
سالها به مبالغه گرامی برای خریداری مال التجاره
در امپراطوری کوشان صرف میکردند

معدار « کد ویرس دوم » چون سلطنت در (حوالی ۱۲۰ م)
به دست توانای شخص بررگی چون « کیشکا » رسید پایتخت
ناستامی خود شهر گرام را تعیین نموده (۱) به اسپان قلع و

(۱) امپراطوری کوشانی کیشکا سپای تجدید است : بر طبق بقای
فصول در میان در پشاور ، باز در گند هزارای عربی و داستان در گرام
اقامت می نمود .

سیاسی امپراتوری کوشان صرف مسمعی زیاد نمود چنانچه در هند تا « مگدها » و « سارس » کنار رود گنگا و در ترکستان چین تا کاشغر و سارکند یعنی حوضه رود تارم پیش رفت و به این نوع انتقام متقدمین خود را از چین آنها گرفته بر امپراتور چین با طور یکه بصحت قریب تر است « شه - آن - بان » (Chin-pa) نام یکی از خویشاوندان شاه چینائی کاشغر را جامع دیگر بطور یرغمل با خود آورده به اعزاز نزد خود نگاه میداشت و در موسم تابستان معبد (شا - لو - کیا) را که عبارت از پوزة شترک بگرام باشد برای زمایش آنها تعیین نموده بود . کنششکا نزدیکترین امپراتور کوشان آنها از نقطه نظر کشور کشائی و پیشرفت های نظامی قابل تمجید نی بلکه از بسیار پهلوهای معمولی سزاوار ستایش است زیرا عصر زمانداری او دوره ترقی زبان ، ادبیات ، صنعت ، دیانت ، فلسفه ، علم و حکمت است و از این جنبه ها دوره او در تاریخ آریانا نظیر ندارد چون مقصود ما در اینجا صحبت در اطراف بگرام در عهد کوشان میباشد نگارشات

خود را از اجمع به شاهان گوشان خصوص شخص کنیشکا که مستقلاً
 يك رساله ميخواهد قطع نموده باصل مطلوب می بر دازيم .
 طوری که در فصول بیشتر نگاشتیم این مسئله حتمی است
 که پیش از گوشانیها گرام ابا دی داشته زیرا قبل ازین
 در زمان شاهان اخیر یونانی هم پایتخت شده بود و در طبقات
 عمیق اراضی و حتی در روی زمین مسکوکات ایشان بکثرت یافت
 شده چون موسیو فوشه احاطه « برج عبدالله » را شهر کوچک
 شاهی عصر یونانی خوانده احتمال زیاد دارد که شهر
 بردگتری که حط حصار با عظمت آن هنوز ته خاک معلوم
 میشود مربوط به گوشانیها باشد . اشیای سالی آریلی
 کاسه ، گوزه کوچک در دستهای بکنوع گیلان های بایه
 داز گلی ، قف و غیره که در اثر حفاریات پارسال ویرار سال
 پیدا شده بعد از مطالعات بنظر موسیو ها کن مربوط به
 « اوایل عصر استقرار گوشان » در کاپیسا معلوم میشود . چون
 بسا ختمان دوکاهای قدیم این شهر دقت شود از نقطه
 نظر معماری چندان مهارتی در آنها بکار برفته و این خود

دلیلی است که تعمیر شهر را به ده یونانیها ملکه به کوشاها
متعلق میدارد .

نگرام چون در عصر کوشانی تا یک زمان با تحت و در عصر
کیشکا « مرکر » نامستانی بود طعناً از قطعاً نظر احتیاجات
در وقت خویش حاد اهمیت بود . چون صنعت (گریک و بودیک)
در عصر کوشانی ترقی زیاد داشت در کاپیسا صنعتگران ماهر
مصرف تعمیرات معابد و همکل تراشی و دند

اگر چه در نگرام و سایر نقاط کاپیسا از قطعاً نظر دین در عصر
کوشان آزادی زیاد وجود داشت و در نگرام علاوه بر دین
بودائی در همنی ها و عسره زده گمانی داشتند اما با میلایی که
شاهان کوشانی به « یوز سزم » شانت داده
دین بودائی است دیگر ادیان ترقی نموده و شان دانات
رسمی وجود گرفته بود در زمان کوشاها خصوص در عهد کیشکا
معابد و استوپه های زیاد در نگرام و دامنه های حصار کپستان
قشمگ کاپیسا آباد شده بهزارها نفر علیاً و راهبین بر آنها
بود و بناش داشتند . کیشکا با علم دوستی و دیانت پروری که

داشت بزرگترین علماء دانشمندان وقت را از اقطار امپراطوری
 بدور خود جمع نموده بود . میگویند که برای بدست آوردن
 یکنفر ادیب مشهور که به « اسوا گوزا » معروف و تزدپادشاه
 « مگد ها » بود مخصوص با شاه مذکور سه جنگ برآمده
 و بعد از فتح ادیب را گرفته و با خود آورد و مشاور ادبی خود
 مقرر نمود . هکذا برای امور مذهبی هم « کنیشکا » مشاور
 داشت که اسم او « پارسهرا » بود در محفل مذهبی که کنیشکا
 در پشاور دایر نموده بود در میان علمای گند هاری کاپیستانی هم
 زیاد شامل بودند و علمای گند هارا ، کابل ، کاپیسا به اندازه
 در علوم مذهبی تبحر داشتند که موجود طریقۀ نسوی بنام
 « مها یانا » گردید .

علاوه برین علمای کاپیسا در انتشار بودیزم در چین و سایر نقاط
 شرقی سهم بزرگ گرفته و وقت بوقت با قافله های مبلغین که
 از کشمیر و گند هارا آمده و بطرف شمال رهسپار میشدند
 ربادی از ایشان هم شامل میشدند در میان علما و مبلغین کاپیسا
 آنکه در اوایل قرن ۲ از همه معروف است « گوناوارمان

Gunavarman « نام داشت و اصلاً شهزاده این دیار بود .
 مشارالیه بعد از انجام تحصیلات مذهبی و سایر علوم متداوله
 وقت در علوم دینی تبحر زیاد حاصل نموده آخر اشتیاق خدمت
 در انتشار دین به این وادارش نمود که از زندگانی باجمل
 و آرام شاهی گذشته مانند یک نفر مبلغ بکدام طرف عازم شود ،
 چنانچه اول مسافرتی به بند نمود و از اجا جزیره « سیلان »
 رفت و بعد از چندی بطرف جزیره « جاوا » که هنوز سرزمین
 برهنی بود برای تبلیغ عازم شد و در اثر اجتهاد خود شاه
 و مملکت آنوقت « جاوا » را بدین بورد داخل نمود . چون
 آوازه شهرت او در شرق بلند شد امپراطور چین « لیو - یو
 Liéou-yu که از خاندان شاهلی « سو ننگ » Saung بود
 آرزومند ملاقات و شناسائی او شده و در ۴۲۴ به حکمران
 چینی « نونکن » هدایات داده تا مبلغ معروف کاپیسائی را به
 چین دعوت کند . « گونا وازمان » خواهش امپراطور چین
 را قبول نموده اول به « کاتن » و از آنجا به « نانکن » رفت .
 امپراطور چین در جوار قصر امپراطوری معبد مجلل و باشکوهی

آباد نموده و عالم کابینائی در آنجا تا آخرین دقیق حیات
به ترجمه آثار بودائی به چینی اشتغال داشت .

از شرح حال عالم فوق الذکر بخوبی معلوم میشود که چراغ
علم و معرفت که با شهنشاه بزرگ کوشان درآرنا باروشن شده بود
اشعه فروزان آن تا اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ یعنی زمان ورود
مهاجم هیاطله خاموش نشده به هر نقطه امپراتوری علم ،
صنعت ، هیكل تراشی ، نقاشی ، ادبیات و نویسندگی ترقی
درخشان داشت .

از همین تایج حمریات دو نقطه مختلف شهر کوشانی نگرام
که یکی رسته دکابها و دیگر قصری بود معلوم میشود که از نقطه
نظر حیات اجتماعی و طرز زندگی آنها و عوام کوشانی و رفی
داشتند و این رفی هم بعد از مهاجم و یغهای دازائی به نابلها
در میان ایشان پیدا شده رؤسا و اشخاص با نفوذی که حن
اشغال باحتر و تصرف کابینا اموازی و مالیهها را متصرف شدند
با آن صاحب ذرف و سلیقه گردیده طرز زندگی آنها

عوض شده است . برعکس عوام چندان تغییر نکرده با همان
 رویه زندگی ساده قدیم ادامه داده با ظروف سفالی قناعت
 منتهی شده . معذالک رسته دکانهای ایشان مرتب و دکانهای
 آنها عموماً منقسم در دو حصه بوده « مس دکانی » و « پیش دکانی »
 که در اولی آروقه و در دومی اشیائی را که حاضر برای فروش
 داشتند میگذاشتند . روی جدار دکانهای خود را عموماً
 با الوان طبیعی معدنی سفید و سرخ و آبی رنگ می نمودند .
 خارج از محوطه شهر بطرف جنوب در روی چاهگه و در اطراف
 دامنه ها و دوز ها های « کو بهلوان » عبادت متعددی آباد بوده
 هر معبد بذات خود يك مکتب علم و صنایع نفیسه بود ،
 زیرا علاوه ایماکه علما و راهبان مشغول ترجمه و تالیف آثار
 مذهبی بودند در عین زمان بهترین هیکل تراشان و نقاشان
 هم بشمار میرفتند . در عصر کوشان چون فوذا امیر اطوری
 در هند قاسواحل رود گنگا انبساط داشت از راه دره کابل
 و گندهارا و از راه لغمان ، ننگر و نجر و بین هند و کاپیسا

رفت و آمد فوقی العاده زیاد بود و همان طوریکه کنیشکا ایام
 قابستان را در بگرام کنار رود پنجشیر میگذرانید ختماً نهبهای
 کوشانی هم این کار را میکردند و همزین و در حایون هند
 هم درین رفت و آمد با سلطان غیر محل میدادند. خلاصه کاپیسا
 در عصر تمام شاهان کوشان مخصوصاً در دوره زمامداری
 سلطان بزرگ کنیشکای کبیر به منتهای عروج خود
 رسیده بود .

فصل هفتم

معابد بودائی بگرام

صدمعبد و شش هزار راهب بودائی طریقه های «مهایانا» و «هنایانا» هزار
تقریباً هفتصد و ده معبد ایشان معبد «شانوکیا» اقامتگاه برغان های چین -
کشودن خزانه معبد - معبد را هیولا - معبد شاه - معبد ملکه

* * * * *

قراریکه هیوان - تسنگ زوار چینی نقل میکند کاپیساروی
همرفته دارای ۱۰۰ معبد و شش هزار راهب بودائی بود
و چون معابد مذکور عموماً در دامنه های کوه و نقاط مرتفعه
آباد شده بود روز گنبد های بلند در نسگین آن زیر اشعه
زربن آفتاب میدرخشید و از نفاقوس و شعاع کم رنگ چراغ ها
در دل سبزه شب موقعیت اینهارا در اطراف افق وانمود میکرد
قرارد چشم دید زوار علاوه بر برسر وان دو طریقه بودائی
(مهایانا - هنایانا) و معابد مربوط ایشان ده معبد بر همنی
و تقریباً هزار نفر پیر وان این دیانت و مذهب شیوانی در اینجا
بود و باش داشتند مشارالیه در کوچه های شهر بگرام و دیگر
نقاط کاپیسا بر همن های برهنه که بدن خود را به خاکستر

مالیده و شیوائی هائی را که از استخوانها زنازی در دست
 داشتند مشاهده کرده چنانچه آثار این دیانت از منتهای ایه
 جنوب شرقی کاپیسا از کونال خبرخانه کشف شده است . کاپیسا
 از نقطه نظر دیانت بودائی مانند دره با میان از بزرگترین
 کانون دینی بشمار میرفت . حلقه قشنگ کپستانی 'افق کشاده'
 دره های خموش و آرام مناظر باشکوه چشمه های فراوان
 کناره های بستر و صدا ، یعنی تمام چیز های که راعینانرو
 پسند بودائی میخواستند درین جلگه بدیع جمع شده است
 علاوه برین مزیات چون بگرام مدت مدیدی مرکز حکومت
 یونانی های جنوب هندو کوه و امپراطوری بزرگ کوشا زبان
 بود ظبعاً با عظمت ترین شهر ذات مدهبی در آنجا آباد میشد .
 ازین حد معیندی که «هوان» تسنات در کاپیسا قلمداد نموده
 علاج ندارد که قریب ۱۵ تا ۲۰ آن در بگرام وافقی گرد
 و نواح آن بوده باشد چنانچه تنها در دامنه اطراف کوه بهاران
 بقایانی ۷-۸ عهد هندو معلوم میشود همچنین بطرف جنوب
 خرابه های شهر کوشان در حوالی قریه «اعیری» و بطرف

ضرب گفته در میان کشتزارها آثار معابد و استوپه‌ها بوضاحت کامل معلوم میشود . استوپه بزرگی را که در دم قلعه فوق‌الذکر بوده اهالی به صفت مدوری تغییر داده اند و مهمان جای باشندگان قلعه شده است .

استوپه معبدی که بگرام آثار دروی خاک‌کی آن خیلی زیاد است در پوزه جنوب شرقی کوه بپهلوان افتاد و قریب قرن قبل دست نخورده و کلاً آباد بود و در ۳۳ ۸۳ سن انگلیس (۱) که به اجازه اعلیحضرت امیر دوست محمد خان بکابل آمده بود چند نفر را برای حفريات آن از مرکز فرستاده و قراریکه مؤلف کتاب «ارباة آتی کوشا» می‌نویسد چیزی از آن یافت نشده (۲) تا گفته نماند که کارش بی‌اصول آنها فقط شقی در استوپه

(۱) به کتاب «ارباة آتی کوشا» تألیف مسر و سن انگلیس مراجعه شود .

(۲) شقی که در استوپه نموده‌اند بخوبی دیده میشود . اگر حقیقتاً چیزی یافت نشده باشد جای حیرت نیست زیرا گمانندگان «سن استوپه را شقی نمودند» آنرا معبد را چون همیشه استوپه‌ها چیزی نمیدانسته باشند امکان دارد که چیزی پیدا نشده باشد .

وارد کرده و معبد ملحقه آن جای بجای است .
 بزرگترین معبد دیگر بگرام معبد (پوزة نقر ك) است
 که به دامنه شمالی کوه پهلوان به سه کیلومتری شرق
 (برج عبدالله) مقابل قلعه (هزاره) چهل متر بلند از سطح
 بحر ای رود حانه پنجشیر واقع و از کوه عاشقان گرفته تمام
 ریزه کوهستان ، کوهستان و دورنهای کوهدامن تحت نظر آن
 افتاده است .

در اطراف کوه پهلوان غیر ازین دو معبد طوری که پیشتر
 ذکر نمودیم ۵ - ۶ معبد دیگر هم موجود است که جاها
 و بقایای آنها بوضاحت معلوم میشود و فواصل آنها از يك دیگر
 بسیار کم است (فاصله بین سه چهار معبد دامنه شمالی ۳۰۰ متر
 بیش نیست) و موقعیت آنها طوری انتخاب شده که از يك معبد
 معبد دیگر معلوم میشود و احتمال زیاد می رود که به این ترتیب
 را همین منزوی از احوال یکدیگر خبر میگیرفتند و در موقع
 ازوم بكمك هم دیگر میسیدند .

حالا که بصورت مختصر وضعیت فعلی بقایای معابد بودائی

بگرام شرح داده شده میرویم به بنیم زوارچینی در قرن ۷ مسیحی در عصر ورود خود راجع به آنها چه شنیده و چه دیده و چه می نویسد .

معبد (شالو کیا) اقامتگاه یرغمل های چینی :

هیوان تسنگ زوار چینی می نویسد : که فاصله ۳ یا ۴ لی (کمی بیش از دو کیلومتر) شرق پایتخت به دامنه شالی کوهی معبد بزرگی است که ۳۰۰ راهب در آن بود و با ش دارند و بیرو طریقۀ راه کوچک نجات میباشند . *

در فصل هفت در مورد اشکر کشی های امپراتوری کنیشکا در کا شغر و ختن بملاحظه رسید که بعد از کامیابی سلطان مقتدر کوشان پسر امپراتور چین یا یکی از بستگان شاه چینائی کا شغر و ختن را بقسم یرغمل بگرفت در کتاب (هووی لی لی Havi-Li-Li) سوانح حیات ^۲ هیوان - تسنگ « هیوان - تسنگ در صفحه ۷۲ نوشته است که این یرغمل عبارت از پسر امپراتور چین « Lan Han » بود چنانچه « اسوا گوزا » عالم معاصر کنیشکا او را در پشاور در موقع علاجش داند دیده است بهر جهت باید

خود امپراتور چین بایسر شاه چینی کاشغر ستان هر که بود
در چینی بودن او شکی نیست .

کنیشکا نسبت به بر غمل های چینی التفات زیاد داشت
و برای آسودگی و موافقت آنها به آب و هوا اقامت گاهای متعدد
زمستانی ، بهاری تابستانی در شهر های امپراتوری پشاور ، کابل
بگرام برای ایشان معین نموده بود .

قرا ریکه زوار چینی نقل میکنند چنین معلوم میشود که
مسکن تابستانی آنها در بگرام در همین معبد « شالو کیا » بود ،
و قسمیکه موقعیت و مسافت آن را از بنا تخت تشریح داده امکان
زیاد میرود که معبد « شالو کیا » عبارت از همین معبد پوز
شترک حالیه باشد که یارسال حفاریات آن شروع شده است
هنوز بر نوسنده معلوم نیست که اصل بانی معبد خوا
کنیشکا است یا بر غمل های چینی به پول خود آنرا آباد کرد
اند از بعضی گذار شات تاریخی و افسانه های قبل از اسلام
چنین معلوم میشود که بانی آن بر غمل های چینی بوده بهر جهت
در تزیینات آن سلیقه مخصوصی بکار رفته و بر غمل ها بقا

بادگار تصاویر خود را به درو دیوار آن نقش نموده بودند چنانچه زوار چینی این موضوع را تذکر داده میگویند تصاویر بر غملی ها در دیوارها نقش است و از نقطه نظر شکل و ابناس بدمش همان شرق « Hiā هیا » یعنی چین شباهت کامل دارند. بعد از اینکه دربار بگرام به بر غملی های چین اجازه مراجعت داد و رخصت شدند (۱) در معبد « شانلو کینا » بیادبود آنها هر سال در فصل باران که بهترین موقع انزوا و اجابت دعا بود حمله تشکیل داده و در آن راجع به سلامتی و سعادت آنها دعا خوانده میشد .

در نیمه اول قرن ۷ میلادی در موقعی که زوار چینی هیوانتسنگ از راه دره غوربند به کابلس داخل میشد پادشاه وقت که فرار گشته خود را از قبیله کشاتری یا Kshatriya بود با نام راهب و علمای دوطریقه بزرگ مذهب بودائی به استقبال

(۱) احتمال میرود که پسر شاه چین یا کاشغرستان را که Chen-Pan

چن پان نام داشت « هو ویشکا » جانشین کا تیشکا بین ۱۱۴ - ۱۲۰ سببی رخصت نموده و به تخت پدرش نشانداده باشد .

او برآمده هر دسته سعی میکرد که زوار را در عباد خود
 استقبال کنند. آخر سر حلقه راهبین طریقه « راه کوچک نجات »
 که در معبد « شالو کپا » منزوی بود پیش شده گفت چون
 این معبد بیول پسر امیر اطور چین آباد شده و شما حالا ازین
 مملکت تشریف میارید بی مناسبت نخواهد بود اگر اول
 در اینجا زول فرمائید .

زوار از شنیدن این بیانات قلباً متأثر شده و چون خودش
 در فیق راهبی « بر آجنا کازا » بزرگترین عالم بود ائمی بلخ
 هر دو بطریقه علمای این معبد بودند میل اقامت در آنجا
 نشان دادند و تقریباً یکماه فصل بارانی سال ۶۳۲ را
 در آنجا گذرانیدند .

کشودن خزانه معبد

در فصل افسانه های قبل الاسلام مختصر شرحی ازین خزانه
 داده و قصه تجاوز یک نفر شاه حر یمن و ممانعت طوطی معبد را
 بیان نمودیم حالا در مورد خود خزانه که حقیقت تاریخی هم
 دارد میخواهیم متذکر شویم که بر شمل های چینی در موقع

آبادی این بنا مقدار مسکوکات طلا و مروارید را برای مرمت کاری و رفع نواقص آن دفن نموده بودند و با اثر تیبی که در مورد افسانه خزانه ذکر شد هیچکس حتی روحانیون هم به کشودن آن جرأت نمیکردند . لذا راهبین معبد از وجود زوار چینی استفاده نموده از او خواهش نمودند تا به کشودن سرخزانه اقدام کند. مشارالیه بدستکاری ده نفر راهبین دیگر بعد از ذکر اوراد شروع به حفر نمود و به عمق ۷ یا ۸ فوت ظرف بزرگ مسی پیدا شد که در آن چندین صد سکه طلا و چندین یلست مروارید گذاشته شده بود . روحانیون آنچه برای مرمت کاری معبد لازم داشتند گرفته از زوار چینی ممنونت زیاد نمودند .

معبد راهیولا

این معبد که بنای آن به « راهیولا » یکی از وزیرای قدیم دیانت پرور بگرام نسبت میشود بقاصله تقریباً ۳۰ لی (۱۵ کیلومتر) جنوب شرق پایتخت بنا شده بود و در قرن ۷ مسیحی هنگام ورود زوار چینی هنوز آباد بود و بنا بلندی صد قدمی

و تزیینات محلی که داشت در زیر اشعه آفتاب بدرخشید

معبد ساه

کنار سواحل جنوب رودخانه بردگی که نشان عرب
دایمخت واقع است معبدی است مربوط بسا « شاه قدیمه » که
در آن دیدان شیرین شهزاده « سا کیاموی » میباشد . هکتار
نظرف جنوب شرق این معبد دیگری است که آن را در پیک
پادشاه قدیم ساخته در آن پیک بارحه حرمه « تانگاما » و پیک
تار موئی گره ورق سر او میباشد

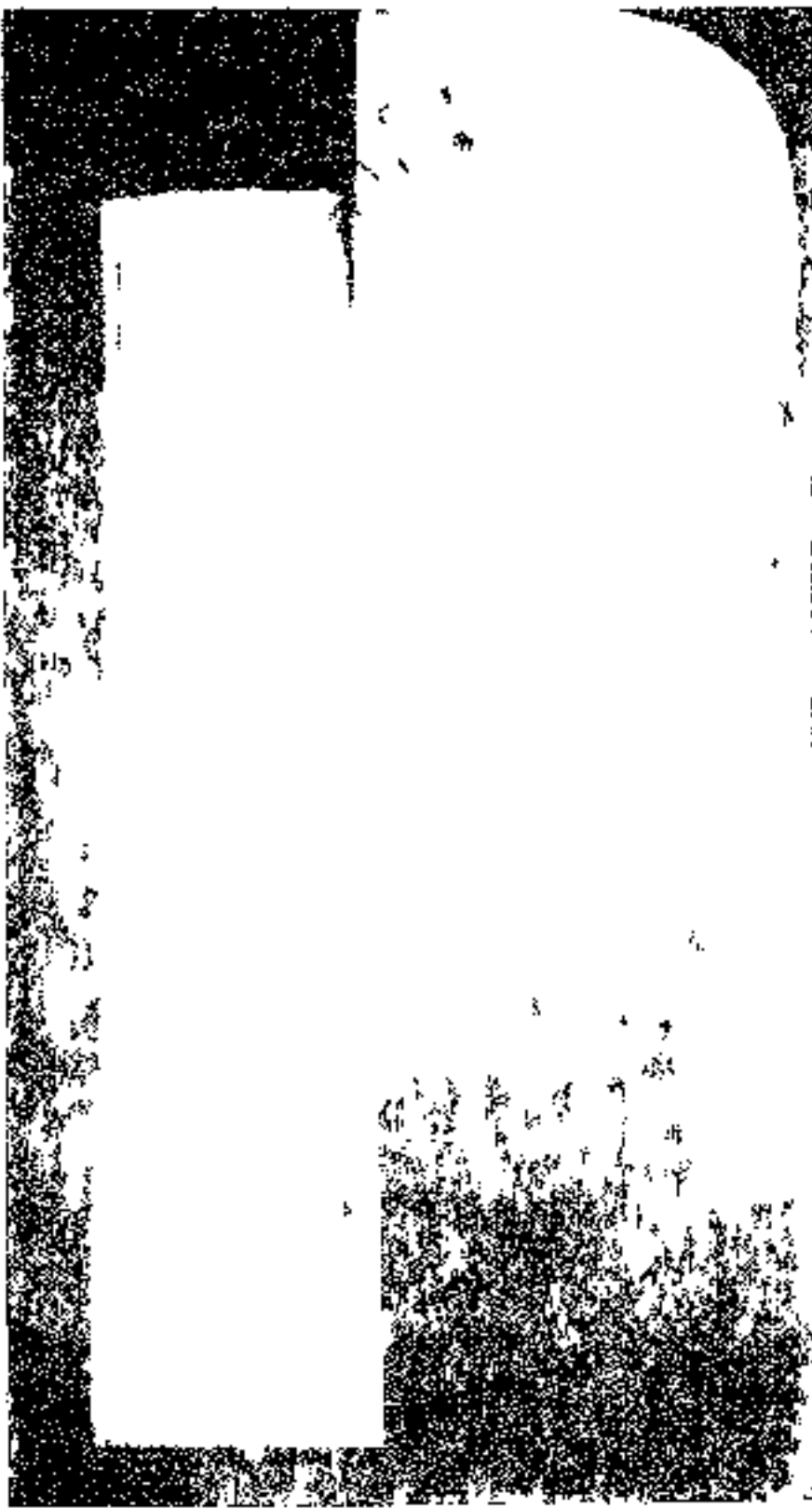
معبد ملکه

بطرف جنوب غرب معبد فسوق الی . در معبد حمام پادشاه
قدیمه است این معبد استونهای طاقی دارد که صد و بیست و
آست در آسمانها میگردند که شام روز یازدهم هر ماه
بالای استونها حالت روشنی در حشایی پیدا میشود و تالابوی آن
تا صبح دوام زده در روشنی صبحگاهی از بین میرود



نکاح عاچ : کدوی آس اسکال دایب و عمره هس ساه د

۲۵ ج روستا - ا اری گارده من سه ۴ اس هی آ د ه و ا ا ا ا ا اس



فصل هشتم

وضعیت تجارتی و سیاسی

استان مال التجاره هند به راه ابریشم - ترانزیت مواد چینی و رومانی -
سرمه واسپ های کاپساک در ارجین - رومانی ها و خرید ادویه در دره
کابل - رول سیاسی - سالی کاپساک .

* * * * *

« کاپساک » قدیم نام وضعیت مسافت جغرافیائی که روی معبر
بزرگ تجارتی هند و بکتریان احراز کرده و مدخل بردگترین
دره های هند و کوه پنجشیر - حاراک - شتل - عور بند در آن
باز منسود از نقطه نظر تجارت همایش و در هر عصر دارای اهمیت
زیاد بود - قایق های هند - کادوان های ارا کوری از طرف
شرف و جنوب غرب و مال التجاره بار دریای اگسوس و آسیای
مرکزی از راه « بکتر » یا « فو - هو - لو » یعنی بلخ و « هو »
یعنی قندور و سایر شهرهای باختر و تخارستان از طرف شمال
در آن تمرکز و رد و بدل میشد هکذا از جانب غرب از اقطار
امپراطوری روم خصوص از قسمت های آسیائی آن از میان